امام صادق(ع):
خدا دنیا را به دوست و دشمنش عطا می‌کند ولی ایمان را فقط به کسی می‌دهد که او را دوست دارد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: ایران کهن

وطن امروز

بازتاب پیامدهای نظامی‌گری واشنگتن بر معیشت شهروندان آمریکایی و زلزله بی‌سابقه در بازارهای مالی

وال‌استریت سرخ



گروه اقتصادی: صبح پنجشنبه چهاردهم آبان وقتی زنگ آغاز معاملات در تالار بورس نیویورک به صدا درآمد، کمتر معامله‌گری گمان می‌کرد یکی از تاریخی‌ترین روزهای وال‌استریت در حال رقم خوردن است. تابلوی شیشه‌ای وال‌استریت با خطوط سرخ پوشانده شد و تا غروب همان روز، نزدیک ۳ تریلیون دلار از ارزش شرکت‌های شاخص «اس‌اندپی ۵۰۰» ناپدید شد؛ رقمی حیرت‌آور که تقریبا با ۱۰ درصد کل تولید ناخالص داخلی سالانه آمریکا برابری می‌کند و حدود ۴ درصد از کل ارزش بازار سهام این کشور را در یک چشم به‌هم‌زدن بلعید. برای فهم بزرگی این عدد، نیازی به فرمول‌های پیچیده مالی نیست. این رقم معادل ثروتی است که دهها میلیون خانواده، بازنشسته و کارگر آمریکایی، امید روزهای پیری و اندوخته سال‌های کاری خود را به آن گره زده‌اند.

اما این آوار سنگین مالی از کجا بر سر نیویورک خراب شد؟ پاسخ را باید در همان ضرب‌المثل دیرین جست که می‌گوید دیوانه‌ای سنگی را به چاه می‌اندازد و ۱۰۰ عاقل نمی‌توانند آن را خارج کنند. آتشی که نهم اسفند ۱۴۰۴ با تجاوز نظامی به ایران افروخته شد، قرار بود نمایشی کوتاه و پیروزمندانه برای حاکمان کاخ سفید باشد اما واقعیت‌های بنیادین اقتصاد جهانی، منطقی بسیار سرسخت‌تر از نقشه‌های جنگی دارد. خط این جنگ را باید در ردپای مستقیم زنجیره‌ای دنبال کرد که از تنگه هرمز و نفتکش‌های محبوس در خلیج فارس آغاز شد، از باک بنزین ماشین‌های آمریکایی عبور کرد، پای صندوق‌های رأی کنگره رسید و در نهایت، پایه‌های مالی وال‌استریت را لرزاند.

■ **یک ماه سرخ و سقوط تاریخی ثروت**

سقوط سهمگین روز پنجشنبه حادثه‌ای خلق‌الساعه نبود، آخرین حلقه از یک ریزش فرسایشی یک‌ماهه به شمار می‌رفت. بر پایه گزارش رسمی پایگاه مالی بلومبرگ در هفدهم آبان، ارزش کل بازار سهام آمریکا در فاصله میان چهاردهم مهر تا پایان معاملات چهاردهم آبان، حدود ۵,۷ تریلیون دلار ریزش کرد. برای درک بهتر سنگینی این بار مالی، باید دانست کل ارزش بورس ایالات متحده در این دوره نزدیک ۷۸ تریلیون دلار تخمین زده می‌شد؛ یعنی نزدیک ۷ درصد کل ارزش سرمایه‌گذاری‌های سهامی این ابرقدرت اقتصادی و رقمی برابر با ۱۷ درصد کل تولید سالانه آمریکا ظرف ۳۰ روز تبخیر شد.

در همان پنجشنبه خونین، شاخص «داوجونز» نزدیک ۳,۵ درصد و شاخص کل «نزدک» بیش از ۵,۵ درصد افت را ثبت کردند. تکانه اصلی متوجه «نزدک ۱۰۰» بود؛ شاخصی که میزبان غول‌های بزرگ فناوری دنیاست و در یک روز سقوطی نزدیک ۶,۴ درصد را تجربه کرد که به معنای از دست رفتن ۲,۳ تریلیون دلار ارزش در این حوزه بود. اگرچه روز جمعه بازار با رشدی محدود کوشید اندکی از شوک وارد شده را بکاهد اما این جهش ناچیز، چیزی بیش از یک تنفس مصنوعی در برابر جراحتی عمیق و تاریخی نبود. بدترین روز وال‌استریت در ماه‌های اخیر رقم خورده بود؛ روزی که ریشه اتفاقات آن به هزاران فرسنگ دورتر، یعنی کانون نبرد با جمهوری اسلامی ایران بازمی‌گشت.

ارقام روی تابلوها شاید برای شهروندان معمولی اعدادی انتزاعی به نظر برسد اما در ساختار اقتصاد متصل به بازار، افت ۵,۷ تریلیون دلاری یعنی متزلزل شدن امنیت مالی میلیون‌ها خانوار. وقتی ارزش سهام سقوط می‌کند، توان بانک‌ها برای اعطای تسهیلات مسکن و اشتغال محدود می‌شود، بنگاه‌های بزرگ تولیدی طرح‌های توسعه خود را لغو می‌کنند و فضای عمومی کسب‌وکار در هاله‌ای از ترس و ابهام فرومی‌رود. ارزش بازار در حقیقت نشانه‌ای از اعتماد سرمایه‌گذاران به آینده است؛ اعتمادی که با آغاز ماجراجویی نظامی در خاورمیانه روزبه‌روز تحلیل رفت.

■ **از تنگه هرمز تا باک بنزین شهروندان**

برای ردیابی ریشه این زلزله مالی باید به نبض حیات اقتصاد جهان، یعنی بازار انرژی نگاه کرد. خلیج فارس برای اقتصاد جهان مانند شریان اصلی گردن است. اگر آسیب ببیند، تمام اندام‌های سیستم از کار می‌افتند. از نخستین روزهای آغاز جنگ آمریکا علیه ایران، خطوط کشتیرانی پرخطر شدند، هزینه بیمه نفتکش‌ها سر به فلک کشید و بازار پیش از آنکه حتی قطره‌ای نفت کم شود، نرخ «احتمال خطر» را روی بهای هر بشکه محاسبه کرد. تداوم مقاومت ایران و کشیده شدن دامنه ناامنی به شریان‌های انتقال انرژی، کابوس واشنگتن را به واقعیت تبدیل کرد.

در طول مهر و اوایل آبان، بهای نفت خام برنت در بازارهای جهانی مرزها را درنوردید و به محدوده ۱۱۸ دلار برای هر بشکه رسید. برای مردم آمریکا نفت یعنی بنزینی که هر صبح برای رساندن فرزندان به مدرسه یا رفتن به محل کار در باک خودرو ریخته می‌شود. بر اساس داده‌های رسمی انجمن خودروی آمریکا، در روز انتخابات میان‌دوره‌ای، میانگین قیمت بنزین به ۴ دلار و ۱۴ سنت برای هر گالن رسید. این عدد نشان‌دهنده جهشی نزدیک ۳۸ درصد از زمان آغاز جنگ بود. وضعیت گازوئیل حتی بحرانی‌تر شد و به محدوده ۶ دلار و ۲۸ سنت رسید؛ سوختی که شاهرگ حمل‌ونقل جاده‌ای و چرخه توزیع مواد غذایی در سراسر آمریکاست.

وقتی گازوئیل گران می‌شود، هزینه جابه‌جایی هر قطعه یدکی، هر بسته گوشت و هر جعبه گوجه فرنگی از مزارع کالیفرنیا تا فروشگاه‌های نیویورک گران تمام می‌شود. راننده کامیونی که با هزینه گزاف سوخت مواجه است، چاره‌ای جز افزایش کرایه حمل ندارد و فروشنده خرد نیز این بهای اضافه را بر دوش خریدار نهایی می‌گذارد. تصمیم‌گیران آمریکایی تصور می‌کردند هزینه‌های جنگ به شلیک چند موشک و پرتاب چند بمب ختم می‌شود اما صورت‌حساب واقعی خیلی زود در فاکتورهای هفتگی خرید گوشت، لبنیات و بنزین مردم آمریکا نمایان شد.

■ **آتش تورم و قفل شدن دست‌های بانک مرکزی**

فشار فزاینده بهای حامل‌های انرژی، ماشین تورم را در ایالات متحده با شتابی نگران‌کننده به راه انداخت. بر پایه آمار رسمی اداره کار آمریکا، نرخ تورم سالانه تا آستانه ۴ درصد بالا رفت. نکته بسیار مهم این بود که در جهش شاخص قیمت‌ها، گرانی بنزین و سوخت سهمی بیش از ۵۰ درصد را در رشد یک‌ماهه تورم بازی می‌کرد؛ رشدی که در مقیاس سالانه به رقم بی‌سابقه ۳۴ درصد رسید. این ارقام پرده از یک واقعیت تلخ برداشت: آتش جنگی که در خاورمیانه برافروخته شده بود، درست در جیب شهروندان عادی آمریکا زبانه می‌کشید.

در نظام‌های اقتصادی متمرکز وقتی تورم در اثر تکانه‌های خارجی مثل جنگ زبانه می‌کشد، ابزار اصلی مهار آن در دست بانک مرکزی است اما فدرال‌رزرو آمریکا در یک تله مرگبار گرفتار آمد. بانک مرکزی برای مقابله با این گرانی سوخت‌پایه، ناچار شد نرخ بهره را در محدوده بالا، یعنی ۴ درصد قفل کند. در نگاه شهروندان و فعالان اقتصادی، نرخ بهره بالا به معنای گران‌تر شدن اقساط مسکن، دشواری دریافت وام خودرو و قفل شدن تسهیلات تجاری برای راه‌اندازی کارگاه‌ها و مراکز صنعتی است.

این انقباض شدید مالی مستقیم به وال‌استریت ضربه زد. قیمت سهام در بازار بورس چیزی نیست جز ارزیابی سرمایه‌گذاران از سود احتمالی شرکت‌ها در آینده. وقتی هزینه وام گرفتن اوج می‌گیرد و پول نقد برای شرکت‌ها دست‌نیافتنی می‌شود، چشم‌انداز سودآوری آینده خاکستری خواهد شد. سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند به جای ریسک سرمایه‌گذاری در شرکت‌های صنعتی یا غول‌های فناوری، پول خود را در اوراق قرضه کم‌خطر نگه دارند. نام ایران هرگز در تابلوی نمادهای بورس نیویورک درج نشده بود اما دست نامرئی شوک انرژی ناشی از جنگ، گلوی بازارهای مالی آمریکا را فشرد.

■ **زلزله سیاسی در پای صندوق‌های رأی**

مردم آمریکا دوازدهم آبان ماه پای صندوق‌های رأی انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره رفتند. برای این رأی‌دهندگان شعارهای میهن‌پرستانه و جنگ‌طلبانه کاخ سفید دیگر خریداری نداشت. نظرسنجی‌های ملی پیش از انتخابات گویای همه چیز بود. نزدیک ۸۰ درصد مردم اعلام کردند بار تورم زندگی خانوادگی آنها را به مرز استیصال کشانده و حدود ۶۰ درصد دغدغه اصلی خود را تأمین پول بنزین عنوان کردند. شهروندان هر بار که کارت بانکی خود را در پمپ‌بنزین می‌کشیدند، بهای تکروی نظامی دولت خود را لمس می‌کردند.

نتیجه انتخابات یک شگفتی تاریخی بود که در ۵ دهه اخیر سابقه نداشت. دموکرات‌ها در شکستی تحقیرآمیز برای حزب حاکم، هم مجلس نمایندگان و هم مجلس سنا را تسخیر کردند. این امواج تغییر حتی به دژهای سنتی و تسخیرناپذیر جمهوری‌خواهان مانند تگزاس و کارولینای جنوبی هم سرایت کرد. از دست رفتن همزمان ۲ مجلس در انتخابات میان‌دوره‌ای، نشان داد کاسه صبر جامعه آمریکا از هزینه‌های طاقت‌فرسای جنگ لبریز شده است.

شفاف‌ترین اعتراف به این حقیقت از سمت بالاترین سطوح حاکمیت آمریکا شنیده شد. جی‌دی ونس، معاون ترامپ تنها یک روز پس از اعلام نتایج، صراحتا گفت دلیل شکست تاریخی جمهوری‌خواهان، جنگ است. او اقرار کرد خیل عظیمی از رأی‌دهندگانی که ۲ سال پیش به این دولت اعتماد کرده بودند، زیر آوار گرانی‌های حاصل از درگیری نظامی با ایران رأی خود را تغییر دادند. شخص ترامپ نیز اگرچه با غرور از دستور نظامی خود دفاع کرد اما مجبور شد بپذیرد تحلیل معاونش درباره شکست سنگین حزب تا حد زیادی درست بوده است. پیوند میان خطای راهبردی در حمله به ایران و از دست رفتن اهرم‌های قدرت در واشنگتن دیگر قابل کتمان نبود.

■ **سقوط دوباره سهام در وحشت از فلج سیاسی**

یک روز پس از انتخابات، در سیزدهم آبان بازار بورس اندکی سبز شد، زیرا معامله‌گران امید بستند کنگره جدید بتواند ترمز جنگ‌طلبی دولت را بکشد و پایانی سریع‌تر برای درگیری با ایران رقم بزند. همزمان قیمت نفت افت کرد و این نشان داد معامله‌گران وال‌استریت، آینده دارایی‌های خود را به پایان یافتن این جنگ پرهزینه گره زده‌اند اما این خوش‌خیالی موقت تنها ۲۴ ساعت دوام آورد و روز پنجشنبه، توفان سهمگین نااطمینانی، بورس را فراگرفت.

سرمایه‌گذاران دریافتند فلج شدن کاخ سفید در برابر یک کنگره سرکش و مخالف، آینده تمام برنامه‌های کلان اقتصادی، بودجه‌های جاری و پروژه‌های توسعه را به محاق خواهد برد. وال‌استریت به‌شدت به ثبات و پیش‌بینی‌پذیری وابسته است. ترس از اینکه کنگره دموکرات، هزینه‌های عظیم فناوری و ساخت مراکز داده غول‌پیکر را به دلیل کسری بودجه ناشی از هزینه‌های جنگ متوقف کند، سهامداران را به سوی خروج وحشت‌زده سرمایه‌ها سوق داد. ریزش ۳ تریلیون دلاری پنجشنبه، بازتاب مستقیم این هراس بود.

این زنجیره نشان داد جنگ علیه ایران، اقتصاد آمریکا را با یک ضربه دوگانه فلج کرده است: ضربه نخست با جهش نرخ نفت و تحمیل تورم کمرشکن بر سفره‌های مردم وارد آمد و ضربه دوم، در قالب یک شکست تمام‌عیار سیاسی متجلی شد که دست و پای حاکمیت را بست و هراس از بی‌ثباتی ساختاری را در بازارهای سرمایه به اوج رساند. وال‌استریت سقوط کرد، چون دولت حاکم توان مهار پیامدهای تصمیم جنگ‌افروزانه خود را از دست داد.

■ **نوسان‌های نفت و آینه بازدارندگی**

نوسانات قیمت طلای سیاه در بازارهای جهانی در طول این هفته‌ها مانند یک فشارسنج دقیق، شدت و ضعف ناامنی در منطقه را بازتاب می‌داد. در روزهایی که دامنه درگیری گسترش می‌یافت، نفت برنت به نزدیکی ۱۲۰ دلار پرواز می‌کرد و زمانی که روزنه‌ای از آتش‌بس یا عقب‌نشینی سیاسی آمریکا پدیدار می‌شد، قیمت به زیر ۱۰۰ دلار باز می‌گشت. این نوسان‌های تند و غیر قابل پیش‌بینی نشان داد امنیت تنگه هرمز و ثبات جمهوری اسلامی ایران، ستون فقرات پایداری انرژی در کل پهنه گیتی است.

آمریکا حتی با وجود بهره‌مندی از ذخایر نفت شیل و تولید داخلی نفت، نتوانست از گرداب جهانی قیمت انرژی بگریزد. واقعیت این است که سرمایه و صنایع انرژی جهانی، تاب‌آوری شوک‌های فرسایشی از سوی کانون ژئوپلیتیک خلیج فارس را ندارند. هرگونه محاسبه غلط نظامی در برابر ایران، به‌سرعت بر هزینه سوخت پروازها، کارخانه‌ها و زندگی روزمره در غرب منعکس می‌شود. نفت نشان داد زبان منطق و قدرت در قرن بیست و یکم، متکی به کنترل واقعی بر شریان‌های حیاتی است، نه خط‌ونشان‌های روی کاغذ. کشوری که کنترل بخش قابل‌توجهی از انرژی را دارد، اگر مورد تجاوز قرار گیرد، پس‌لرزه‌های دفاع مشروعش دیوارهای مستحکم‌ترین آسمان‌خراش‌های اقتصادی متجاوز را به لرزه درخواهد آورد.

■ **پایان توهم جنگ بدون هزینه**

روایت سقوط ۵,۷ تریلیون دلاری بورس وال‌استریت در ۳۰ روز، فراتر از آمار و ارقام دفاتر تجاری است. این یک عبرت تاریخی درباره کشوری است که گمان می‌کرد دوران جنگ‌های بدون هزینه هنوز پایان نیافته است. رهبران کاخ سفید بر این پندار باطل بودند که می‌توان هزاران مایل دورتر ارتشی را به حرکت درآورد و ایران را هدف هجوم قرار داد، بدون اینکه خم به ابروی جامعه و بازار داخلی آمریکا بیاید اما جهان امروز یکپارچه‌تر از آن است که طراحان پنتاگون تصور می‌کردند.

شکست تاریخی در انتخابات کنگره و سرخ‌پوش شدن تابلوی بورس نیویورک، پاسخ صریح واقعیت‌های اقتصادی به قمار نظامی بود. بهای سنگین جنگی که علیه ایران آغاز شد، بر پیشخوان فروشگاه‌های وال‌مارت، بر تلمبه‌های پمپ‌بنزین در تگزاس، در برگه‌های رأی دوازدهم آبان و در نهایت روی مانیتورهای شیشه‌ای وال‌استریت با خطوط قرمز نگاشته شد. قدرت نظامی هرگز نتوانست از پس قوانین بنیادین اقتصاد برآید؛ قانونی که می‌گوید هیچ کشوری نمی‌تواند شاهرگ انرژی جهان را به آتش بکشد و انتظار داشته باشد خانه خودش از شعله و ویرانی در امان بماند.

گزارش «وطن امروز» از نقش شوک انرژی ناشی از جنگ علیه ایران در شکست جمهوری‌خواهان

سایه هرمز بر واشنگتن


محمدطاهر رحیمی

اهمیت راهبردی تنگه هرمز را نباید صرفا در میزان نفتی که از این آبراه عبور می‌کند یا درآمدهای ارزی کشورهای صادرکننده انرژی خلاصه کرد. تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های اقتصاد جهانی است و هرگونه اختلال پایدار در عبور و مرور انرژی از آن می‌تواند زنجیره‌ای از پیامدهای اقتصادی را در سراسر جهان ایجاد کند؛ پیامدهایی که حتی اقتصادی مانند ایالات متحده آمریکا نیز با وجود برخورداری از ظرفیت بالای تولید نفت و گاز، از آن مصون نیست.

تحولات سال ۲۰۲۶ نمونه روشنی از این واقعیت را به نمایش گذاشت. جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و بسته شدن تنگه هرمز به دستان پرتوان جمهوری اسلامی ایران، بازار جهانی انرژی را با شوکی جدی مواجه کرد. افزایش قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی، به‌ویژه بنزین و گازوئیل، هزینه زندگی خانوارهای آمریکایی را افزایش داد و فشار تورمی را تشدید کرد. این فشار در شرایطی به اقتصاد آمریکا منتقل شد که دولت دونالد ترامپ با وعده بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش هزینه‌های زندگی به قدرت رسیده بود. در نتیجه، نارضایتی اقتصادی به مساله‌ای سیاسی تبدیل شد و در انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر ۲۰۲۶، دموکرات‌ها توانستند کنترل هر دو مجلس کنگره را از جمهوری‌خواهان بگیرند.

اهمیت این تحول فقط در شکست انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه نیست، بلکه در آشکار شدن ظرفیت یک ابزار ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران برای اثرگذاری بر متغیرهای اقتصادی و حتی معادلات سیاسی آمریکا و بلکه کل جهان است. در ادامه، این زنجیره از تنگه هرمز تا بازار انرژی، تورم، انتخابات آمریکا و بازار سهام این کشور بررسی می‌شود.

■ **تنگه هرمز؛ انتقال شوک ژئوپلیتیک به سفره خانوار آمریکایی**

اقتصاد آمریکا اگرچه از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان است اما در برابر شوک‌های قیمت جهانی انرژی مصونیت ندارد. نفت کالایی قابل مبادله در بازار جهانی است و قیمت آن صرفا بر اساس میزان تولید داخلی آمریکا تعیین نمی‌شود. بنابراین وقتی عرضه جهانی نفت با اختلال مواجه می‌شود، قیمت نفت خام و فرآورده‌های پالایشی افزایش می‌یابد و این افزایش به بازار داخلی آمریکا نیز منتقل می‌شود.

بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول، پیش از اختلال اخیر، روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی از تنگه هرمز عبور می‌کرد؛ رقمی معادل یک‌پنجم مصرف جهانی. بسته شدن این مسیر، علاوه بر کاهش عرضه نفت، صادرات فرآورده‌هایی مانند گازوئیل و سوخت جت را نیز مختل کرد. صندوق بین‌المللی پول تأکید کرده مسیرهای جایگزین انتقال نفت، تنها بخشی از حجم ازدست‌رفته را جبران کردند و فرآورده‌های پالایشی به‌ویژه گازوئیل با فشار عرضه مواجه شدند.

این اختلال از ۲ مسیر بر اقتصاد آمریکا اثر گذاشت. مسیر نخست، افزایش قیمت بنزین و گازوئیل بود. بنزین یکی از هزینه‌های مستقیم و روزمره خانوارهای آمریکایی است و افزایش قیمت آن به‌سرعت در قدرت خرید مصرف‌کنندگان منعکس می‌شود. گازوئیل نیز به دلیل نقش محوری در حمل‌ونقل جاده‌ای، ماشین‌آلات کشاورزی و زنجیره توزیع کالا، هزینه تولید و جابه‌جایی محصولات را افزایش می‌دهد. بنابراین شوک انرژی صرفا به جایگاه‌های سوخت محدود نمی‌ماند و به‌تدریج در قیمت مواد غذایی، کالاهای مصرفی و خدمات نیز ظاهر می‌شود.

مسیر دوم، افزایش هزینه حمل‌ونقل دریایی و اختلال در زنجیره تأمین جهانی بود. افزایش هزینه بیمه کشتی‌ها، تغییر مسیرهای تجاری و دشوارتر شدن تأمین مواد اولیه، فشار مضاعفی بر قیمت تمام‌شده کالاها وارد کرد. به این ترتیب، بسته شدن تنگه هرمز از یک بحران منطقه‌ای به یک شوک هزینه‌ای در اقتصاد جهانی مخصوصا در اقتصاد آمریکا تبدیل شد.

■ **از تورم انرژی تا افزایش هزینه تأمین مالی**

مساله مهم‌تر آن بود که افزایش قیمت انرژی فقط به تورم مستقیم محدود نماند. هنگامی که خانوارها با افزایش مداوم قیمت بنزین و کالاهای اساسی مواجه می‌شوند، انتظارات تورمی‌شان نیز تغییر می‌کند. بنگاه‌ها نیز با پیش‌بینی افزایش هزینه‌های آینده، قیمت محصولات خود را زودتر تعدیل می‌کنند و کارگران برای حفظ قدرت خرید، دستمزدهای بالاتری مطالبه می‌کنند. به این ترتیب، یک شوک اولیه در بازار انرژی می‌تواند به فشار تورمی گسترده‌تری برای آمریکایی‌ها تبدیل شود.

گزارش پژوهشی فدرال رزرو دالاس در آوریل ۲۰۲۶ دقیقا به همین مساله پرداخته و آثار جنگ ایران بر تورم آمریکا و انتظارات تورمی خانوارها را بررسی کرده است. این پژوهش تأکید می‌کند افزایش قیمت بنزین می‌تواند علاوه بر اثر مستقیم بر شاخص تورم، از طریق تغییر انتظارات تورمی خانوارها نیز فشار مضاعفی ایجاد کند.

در چنین شرایطی، سیاست پولی آمریکا با یک انتخاب دشوار مواجه می‌شود: کاهش نرخ بهره برای حمایت از رشد اقتصادی یا حفظ نرخ‌های بالا برای مهار تورم. اگر شوک انرژی به تورم پایدار تبدیل شود، فدرال رزرو فضای کمتری برای کاهش نرخ بهره خواهد داشت و حتی ممکن است ناچار به تشدید سیاست انقباضی شود.

افزایش نرخ‌های بهره، هزینه دریافت وام مسکن، تأمین مالی خودرو، اعتبار مصرف‌کنندگان و استقراض شرکت‌ها را بالا می‌برد. بنابراین خانوار آمریکایی همزمان از ۲ مسیر تحت فشار قرار می‌گیرد: از یک سو بنزین، حمل‌ونقل و کالاهای مصرفی گران‌تر می‌شود و از سوی دیگر، هزینه تأمین مالی زندگی و فعالیت اقتصادی افزایش می‌یابد. این ترکیب، قدرت خرید واقعی را کاهش داده و نارضایتی اجتماعی را تشدید می‌کند.

■ **شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان؛ تبدیل فشار اقتصادی به نارضایتی سیاسی**

در نظام سیاسی آمریکا، انتخابات میان‌دوره‌ای عملا فرصتی برای ارزیابی عملکرد رئیس‌جمهور و حزب حاکم است. رأی‌دهندگان در این انتخابات صرفا درباره برنامه‌های آینده نامزدها تصمیم نمی‌گیرند، بلکه درباره هزینه‌هایی که سیاست‌های دولت بر زندگی روزمره‌شان تحمیل کرده نیز قضاوت می‌کنند. از این منظر، افزایش هزینه انرژی و زندگی در آمریکا به یکی از مهم‌ترین عوامل فرسایش پایگاه اجتماعی جمهوری‌خواهان تبدیل شد.

دونالد ترامپ در حالی وارد کاخ سفید شده بود که یکی از محورهای اصلی وعده‌های انتخاباتی او کاهش هزینه‌های زندگی، کنترل تورم و بهبود وضعیت اقتصادی خانوارها بود. با این حال، جنگ علیه ایران و بسته شدن تنگه هرمز به دستان پرتوان جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای اقتصادی آن، دولت آمریکا را در موقعیتی متناقض قرار داد. دولتی که وعده کاهش هزینه‌های زندگی داده بود، اکنون با افزایش قیمت سوخت و فشار تورمی مواجه شده بود؛ آن هم در شرایطی که منشأ اصلی شوک، تحولات ژئوپلیتیک و اختلال در یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی جهان بود.

گزارش رویترز از انتخابات سوم نوامبر ۲۰۲۶ به‌صراحت از نارضایتی گسترده رأی‌دهندگان نسبت به عملکرد اقتصادی ترامپ و تأثیر جنگ ایران و بسته شدن تنگه هرمز توسط جمهوری اسلامی ایران بر افزایش قیمت بنزین به عنوان عوامل مهم پیروزی دموکرات‌ها نام می‌برد. بر اساس این گزارش، دموکرات‌ها توانستند ۶ کرسی جمهوری‌خواهان در سنا را تصاحب کنند و در مجلس نمایندگان نیز دست‌کم ۳۰ کرسی به دست آورند. پیروزی آنها در ایالت‌هایی مانند تگزاس، کارولینای جنوبی، آیووا و اوهایو اهمیت ویژه‌ای داشت؛ ایالت‌هایی که پیش‌تر از پایگاه‌های انتخاباتی جمهوری‌خواهان محسوب می‌شدند.

نظرسنجی‌های خروجی نیز ابعاد این نارضایتی را نشان می‌دهد: نیمی از رأی‌دهندگان انتخابات را فرصتی برای اعتراض به رئیس‌جمهور می‌دانستند و سه‌چهارم آنها از مسیر حرکت کشور و جنگ علیه ایران به دلیل افزایش هزینه‌های زندگی در آمریکا ناراضی یا خشمگین بودند. همچنین ۷۰ درصد خواهان افزایش نظارت و مهار قدرت رئیس‌جمهور از سوی کنگره بودند.

به این ترتیب، فشار اقتصادی ناشی از جنگ مخصوصا از ناحیه بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران به یک متغیر تعیین‌کننده در رفتار سیاسی شهروندان آمریکایی تبدیل شد. جمهوری‌خواهان نه‌تنها اکثریت کنگره را از دست دادند، بلکه با شکستی مواجه شدند که عمق آن در پیروزی دموکرات‌ها در برخی ایالت‌های سنتی جمهوری‌خواه آشکار بود. این نتیجه را می‌توان یکی از سنگین‌ترین عقب‌گردهای انتخاباتی جمهوری‌خواهان در دوره معاصر دانست.

■ **از شکست جمهوری‌خواهان تا سقوط سهام غول‌های هوش مصنوعی**

پیامدهای این تحول به سیاست محدود نماند و به‌سرعت در بازار سرمایه آمریکا نیز منعکس شد. نکته قابل توجه آن است که پیروزی دموکرات‌ها، این بار نه به دلیل نگرانی از افزایش مالیات یا سیاست‌های سنتی اقتصادی، بلکه به دلیل تغییر احتمالی قواعد توسعه زیرساخت هوش مصنوعی، موج تازه‌ای از نگرانی را در میان سرمایه‌گذاران ایجاد کرد.

طی سال‌های اخیر، توسعه هوش مصنوعی به یکی از بزرگ‌ترین موتورهای سرمایه‌گذاری در اقتصاد آمریکا تبدیل شده است. شرکت‌هایی مانند انویدیا، مایکروسافت، آمازون، آلفابت و متا میلیاردها دلار برای توسعه تراشه‌ها، مراکز داده و زیرساخت پردازشی هزینه کرده‌اند. با این حال، این توسعه به زمین، برق، آب و مجوزهای قانونی گسترده نیاز دارد. پیروزی دموکرات‌ها در ایالت‌های مهم و کنترل هر دو مجلس کنگره، احتمال افزایش نظارت بر ساخت مراکز داده و محدودیت‌های زیست‌محیطی را تقویت کرد.

این نگرانی صرفا یک برداشت انتزاعی از تغییر دولت نبود. در انتخابات اخیر، رأی‌دهندگان در ۱۰ ایالت از محدودیت یا رد طرح‌های احداث مراکز داده حمایت کردند. مطابق داده‌های منتشرشده رویترز، از میان ۴۱ طرح و همه‌پرسی محلی مرتبط با مراکز داده، ۴۰ مورد به دنبال محدود کردن توسعه این مراکز بودند.

در نتیجه، سرمایه‌گذاران با این احتمال مواجه شدند که توسعه زیرساخت هوش مصنوعی در آمریکا با تأخیر، هزینه بیشتر و محدودیت‌های قانونی مواجه شود. واکنش بازار نیز سریع بود: سهام برخی شرکت‌های فعال در حوزه مراکز داده، از جمله Applied Digital و CoreWeave، در معاملات چهارم نوامبر به‌ترتیب حدود ۸,۸ و ۹,۵ درصد افت کرد و سهام Cipher Digital نیز ۲۱ درصد کاهش یافت.

تغییر قیمت سهام در ۴ نوامبر ۲۰۲۶

شرکت	تغییر قیمت
Applied Digital	-۸,۸٪
CoreWeave	-۹,۵٪
Cipher Digital	-۲۱٪
آمازون	-۲٪
مایکروسافت	-۱٪
آلفابت (گوگل)	-۰,۶٪

روز پنجم نوامبر، موج فروش به بخش گسترده‌تری از صنعت فناوری سرایت کرد؛ شاخص نزدک در آن روز ۵,۵ درصد سقوط کرد و شاخص نیمه‌رساناهای فیلادلفیا بیش از ۱۲ درصد کاهش یافت.

شاخص	میزان افت
نزدک	۵,۵٪
S&P 500	۴,۴٪
داوجونز	۳,۴٪
راسل ۲۰۰۰	۴,۴٪

البته باید توجه داشت این ریزش را نمی‌توان صرفا به پیروزی دموکرات‌ها نسبت داد. نگرانی درباره بازده سرمایه‌گذاری‌های عظیم هوش مصنوعی، هزینه تأمین مالی شرکت‌ها و ارزش‌گذاری بالای سهام فناوری از قبل وجود داشت. پیروزی دموکرات‌ها با افزایش ریسک مقررات‌گذاری، این نگرانی‌ها را تشدید کرد و به محرک تازه‌ای برای اصلاح بازار تبدیل شد.

■ **قدرت ژئوپلیتیک ایران و هزینه‌های داخلی سیاست خارجی آمریکا**

آنچه در این تحولات اهمیت راهبردی دارد، مشاهده یک زنجیره اثرگذاری میان قدرت ژئوپلیتیک ایران و متغیرهای اقتصادی و سیاسی ایالات متحده است. بسته شدن تنگه هرمز نشان داد اختلال در یک گلوگاه حیاتی انرژی می‌تواند از بازار جهانی نفت آغاز شود، به قیمت بنزین و گازوئیل در آمریکا برسد، هزینه زندگی و تولید را افزایش دهد، انتظارات تورمی را تغییر دهد و در نهایت بر سیاست پولی، هزینه تأمین مالی و رفتار انتخاباتی شهروندان اثر بگذارد.

از این منظر، یکی از مهم‌ترین نتایج جنگ برای واشنگتن، انتقال بخشی از هزینه‌های سیاست خارجی به داخل اقتصاد و جامعه آمریکا بود. رأی‌دهندگان آمریکایی هزینه جنگ را نه صرفا در بودجه نظامی دولت، بلکه در قیمت سوخت، هزینه حمل‌ونقل، مخارج خانوار و دشوارتر شدن تأمین مالی زندگی خود احساس کردند. همین مساله به نارضایتی از دولت ترامپ دامن زد و زمینه را برای پیروزی گسترده دموکرات‌ها فراهم کرد.

گزارش‌های رویترز نشان می‌دهد جنگ ایران و افزایش قیمت سوخت از عوامل مهم شکست جمهوری‌خواهان بوده‌اند.

نکته دوم آن است که تغییر آرایش سیاسی آمریکا، خود به عاملی برای بازتعریف انتظارات اقتصادی تبدیل شد. پیروزی دموکرات‌ها نه‌تنها موازنه قدرت در واشنگتن را تغییر داد، بلکه چشم‌انداز سیاست‌گذاری در حوزه انرژی و هوش مصنوعی را نیز تحت تأثیر قرار داد و موجی از نگرانی را در بازار سهام ایجاد کرد.

در نهایت، این تحولات یک درس راهبردی مهم برای تحلیل قدرت ملی در جهان امروز دارد: قدرت ژئوپلیتیک صرفا به توان نظامی، موشکی یا کنترل سرزمینی محدود نیست، بلکه توانایی اثرگذاری بر هزینه‌های اقتصادی، انتظارات تورمی، ثبات اجتماعی و معادلات سیاسی رقیب نیز بخشی از آن محسوب می‌شود.

تنگه هرمز در این معادله، فقط یک مسیر انتقال نفت نیست، یک گلوگاه راهبردی در اقتصاد جهانی است که اختلال در آن می‌تواند هزینه‌های تصمیمات نظامی واشنگتن را به داخل جامعه آمریکا منتقل کند. شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای و سپس نگرانی بازارهای مالی از پیامدهای پیروزی دموکرات‌ها برای صنعت هوش مصنوعی، ۲ جلوه متفاوت از همین واقعیت هستند؛ اینکه قدرت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس چگونه می‌تواند آثار خود را تا صندوق رأی و وال‌استریت گسترش دهد.